

بررسی نظریه اخلاقی توماس اسکانلون



توماس اسکانلون از فیلسوفان معاصر است که نظریه قراردادگرایی را در فلسفه اخلاق معاصر احیا کرده است. قراردادگرایی ریشه در آرای کانت و هابز دارد و توسط افرادی چون رالز و اسکانلون در دوره معاصر بسط و توسعه یافته است.

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: توماس اسکانلون از فیلسوفان معاصر است که نظریه قراردادگرایی را در فلسفه اخلاق معاصر احیا کرده است. قراردادگرایی ریشه در آرای کانت و هابز دارد و توسط افرادی چون رالز و اسکانلون در دوره معاصر بسط و توسعه یافته است.

توماس مایکل اسکانلون فیلسوف معاصر، استاد سابق دانشگاه پرینستون و استاد فعلی دانشگاه هاروارد است. حوزه مطالعاتی او منطق ریاضی، اخلاق و فلسفه سیاسی است. "چه چیزی را ما به یکدیگر مدیون هستیم"، "دشواری تساهل"، "نظریه اخلاق" و "ابعاد اخلاقی" از جمله آثار او به شمار می‌روند. وی از مطرح‌ترین فیلسوفان اخلاق معاصر به شمار می‌رود.

اسکانلون از فیلسوفان اخلاق معاصر و صاحب نظریه در اخلاق است که نظریه قراردادگرایی اخلاقی توسط وی بسط و توسعه داده شده است، وی بر اساس این نظریه سعی در یکپارچه کردن دیدگاه‌های مختلف نسبت به موضوع محوری اخلاق دارد.

توماس اسکانلون از فیلسوفانی است که نظریه قراردادگرایی را در فلسفه اخلاق معاصر احیا کرده است. قراردادگرایی ریشه در آرای کانت و هابز دارد و توسط افرادی چون رالز و اسکانلون در دوره معاصر بسط و توسعه یافته است.

قراردادگرایی در فلسفه اخلاق به دو گونه تقسیم می‌شود؛ یکی قراردادگرایی کانتی و دیگری قراردادگرایی هابزی. قراردادگرایی، قوانین اخلاقی را حاصل قرارداد و توافق برای قانونمند کردن رفتار آدمیان در اجتماع می‌داند و الزام به این قوانین را نیز حاصل قرارداد و توافق انسانها .

قراردادگرایی ریشه در یونان باستان دارد ولی پس از عصر روشنگری این نظریه برجسته می‌شود. روشنگری نظام اخلاقی ذات‌گرایانه را مورد تردید قرار داد و فیلسوفان برای پر کردن خلاء تلقی ذات‌گرایی به قرارداد گرایی اجتماعی روی آوردند.

اسکانلون در حوزه اخلاق اصطلاح مجازبودن را به کار می‌برد و معتقد است این مجازبودن ممکن است بستگی به خرد و استدلال کارگزار فردی و انسانی در انجام یک عمل داشته باشد.

او مجازبودن را در دو سطح مورد توجه قرار می‌دهد. او معتقد است کارگزار انسانی ممکن است که این مجاز بودن را در مورد خود عمل و کنش مد نظر داشته باشد و انجام خود عمل و کنش برای او مجاز باشد. سطح دیگر این مجاز بودن مربوط به شیوه و روش انجام کنش است که در آن کارگزار انسانی شیوه‌ای را برای رسیدن به هدف خود مجاز می‌شمارد.

بر اساس این دو سطح است که اسکانلون میان مجازبودن یک عمل و معنای آن قائل به تفکیک است و آنها را از یکدیگر مجزا می‌داند.